

# سبک بیان نظامی

طرز نظامی بر خیر است و عذوبت لفظ  
دقت معنی و رقت خیال مبتنی است  
در شعرش اثر صنعت آشکار است و  
بیداست که در نظم به آنچه موهبت  
فریجه است اکتفا نکرده، به تحسین و  
تهذیب آن نیز می پردازد.

دکتر عبدالحسین زرین کوب

در بین شاعران قرن ششم نظامی گنجوی مخصوصاً  
آن جهت در خور ذکر است که هم سبک بیان و هم  
مضمون قصه های او غالباً مایه تبحر و تقلید تعداد زیادی از  
شاعران نسلهای بعد واقع شده است. سبک بیان او  
عین آنکه از تأثیر بعضی از قدما بحالی نیست به طوری  
بارزگی تازگی دارد و از این حیث مقام وی در شعرداری  
ممتازست. از گویندگان گذشته نظامی بیشتر به فردوسی  
و تا اندازه ای نیز به سنایی نظر داشته است. تأثیر سنایی  
در مخزن الاسرار که اشارتی به کتاب حدیقه وی در مقدمه  
آن نیز آمده است آشکارتر است اما در هفت گنجید نیز  
جای جای آثاری از نفوذ سنایی پیداست و با اینهمه در  
هیچ موضع از کلام نظامی نام سنایی هم به صراحت  
مذکور نیست. اما فردوسی ظاهراً تنها گوینده بی است  
که شاعر گنجه بنام یا نشان از وی یاد می کند و در بعضی  
از موارد هم به سخن و شیوه او نظر دارد و گاه نیز با او به  
چالش و همسری برمی خیزد. مخزن الاسرار که از حیث  
ماده تا اندازه ای به حدیقه سنایی می ماند از حیث طراوت  
و عذوبت لفظ غالباً بر آن برتری دارد و با اینهمه از جهت  
عمق فکر و قوت معنی البته به پای آن نمی رسد و این  
نکته بی است که نظامی خود نیز در آغاز مخزن الاسرار  
بدان اشارت دارد.

در واقع نظامی از داستان خسرو و شیرین  
بیشتر به بیان عشق های او پرداخته که  
فردوسی بدان توجه نورزیده بود و از  
داستان بهرام نیز به جنبه بزم و شکار او  
توجه کرده که در شاهنامه زیاد مورد نظر  
واقع نشده بود.

در حقیقت برخلاف فردوسی که در  
شاهنامه به صحت نقل و تبعیت از متن  
اصلی تا حد زیادی پایبند بوده است،  
نظامی تصرف در جزئیات داستان و  
سعی در آرایش مناظر و صحنه ها را از  
لوازم هنر شاعری خویش تلقی می کرده  
است.

گفتم سخن تو هست برجای  
 ای آتش طبع آهنین رای  
 لیکن چه کنم هوا دوزنگ است  
 کاندیشه فراخ و سینه تنگ است  
 دهلیز فسانه چون بود تنگ  
 گردد سخن از شد آمدن لنگ  
 میدان سخن فراخ باید  
 ناطبع سوارثی نماید  
 برخشکی ریگ و سختی کوه  
 تا چند سخن رود در اندوه  
 این بود کز ابتداء حالت  
 کس گردنگشتش از ملالت  
 گوینده ز نظم آن سرافشانند  
 تا این غایت نگفته واماند  
 بدینگونه این توجه به تصرف و ابداع در متن قصه  
 اصلی و این عدم تقلید به پیروی از روایتی مضبوط و مدون  
 نظامی را خیلی بیش از فردوسی مجال هنرنمایی می داده  
 است و همین امور سبب گشته است که قصص و روایات  
 او از تشبیهات بدیع و استعارات لطیف شاعرانه مشحون  
 گردد و شاعر با مجالی وسیع به ابلاغ خیالات و ایجاد  
 تعبیرات پردازد و البته اگر در آوردن اوصاف که گاه  
 مبالغه را از حد نمی گذرانید و در تشبیهات و استعارات  
 وهمی و عقلی به آنچه قدر ضرورت محسوس است اکتفا  
 می کرد قدرت تصرف او در آراستن صحنه ها بیشتر  
 محسوس بود اقا هر چند به سبب افراط در این امور، سخن  
 او از بعضی خللها خالی نمانده است باز می توان گفت در  
 ابداع تعبیرات لطیف و موجز و در ایجاد مضامین بدیع و  
 بی سابقه قدرت و مهارتی کم نظیر دارد.

طرز نظامی بر جزالت و عذوبت لفظ و دقت معنی و  
 رقت خیال مبتنی است. در شعرش اثر صنعت آشکار  
 است و پیداست که در نظم به آنچه موهبت قریحه است  
 اکتفا نکرده به تحسین و تهذیب آن نیز می پردازد. ابرام و  
 تأکید وی که خود وی در توصیف کلام کوتاه و موجز دارد نیز  
 معرف طریقه اوست که درین مورد گه گاه سخن او  
 رامعقد و دشوار می کند و از لطف و تأثیر آن می کاهد.  
 همچنین اصرار در آوردن توصیفات و در آراستن صحنه ها  
 که گاه سبب می شود که به وحدت و کلیت قصه خلل  
 درآید و سیاق روایت و سررشته داستان از دست برود و در  
 همین حال است که اشارت خود او دستاویز اعتراض بر  
 شیوه بیانش می شود:

آرایش کردن ز حد بیش  
 رخساره قصه را کند ریش

\* \* \*

سخنگوی پیشینه دانای طوس  
 که آراست روی سخن چون عروس  
 در آن نامه کان گوهر سفته راند  
 بسی گفتنی های ناگفته ماند  
 نظامی که در رشته گوهر کشید  
 قلم رفته ها را قلم در کشید

و این توجه به عدم تکرار روایات و قصص مندرج در  
 شاهنامه هر چند خود تا اندازه ای حکایت از قریحه بدیع و  
 فردوسی است. در واقع نظامی از داستان خسرو و شیرین  
 بیشتر به بیان عشق های او پرداخت که فردوسی بدان  
 توجه نورزیده بود و از داستان بهرام نیز به جنبه بزم و شکار  
 او توجه کرد که در شاهنامه زیاده مورد نظر واقع نشده بود و  
 از اسکندر نیز چون فردوسی به اجمال بسنده کرده بود،  
 وی به تفصیل گزینده و اینهمه برای آن بود که با استاد  
 طوس به مواجهه نایستد و شعر خود را در معرض سخن او  
 نهد، مهذا در چند مورد که به جهت رعایت سیاق کلام  
 به نظم مطالب و روایات مذکور در شاهنامه می پردازد در  
 مواجهه با فردوسی بطور بارزی شکست می خورد. از  
 آنجمله در گفت و گوئی دارا و اسکندر فردوسی در رعایت  
 مقتضای احوال، سخن را به حد کمال بلاغت رسانیده  
 است در صورتیکه نظامی هم در مواد مجاوره و هم در طرز  
 تعبیر معانی از حد و اقتضای احوال عدول کرده است و به  
 هیچوجه نتوانسته است در مقابل استاد طوس عرض هنر  
 کرده باشد. و اگر کرده است خودستایی آشکاری است.  
 توجه به این نکته هم که نظامی تقلیدی را که فردوسی در  
 حفظ متن خداینامه داشته است ندارد قوت طبع و قدرت  
 قریحه فردوسی را بیشتر روشن می کند.

در حقیقت برخلاف فردوسی که در شاهنامه به  
 صحت نقل و تبعیت از متن اصلی تا حد زیادی پایبند  
 بوده است، نظامی تصرف در جزئیات داستان و سعی در  
 آرایش مناظر و صحنه ها را از لوازم هنر شاعری خویش  
 تلقی می کرده است و از جهت رعایت مناسبت های قصه و  
 آرایش صحنه ها تا اندازه ای به شیوه نمایش پردازان یونان  
 باستانی نزدیک به نظر می رسد. خود او به اهمیت این  
 نکته در آغاز قصه لیلی و مجنون اشارت هم دارد. چنانکه  
 وقتی ش و انشا استان از وی درمی خواهد تا داستان  
 لیلی و مجنون را به نام او نظم کند نظامی در قبول این  
 تقاضا مرد می ماند و محدودیت محیط حکایت را مانعی  
 تلقی می کند و چون پسرش محمد التماس می کند که  
 درخواست پادشاه را بپذیرد شاعر در پاسخ وی به این دقیقه  
 اشارت می کند:

اسه دو آمد ز دوناموسگه  
 هر دو مسجل به دوبراهامشاه»  
 کز چه در آن سکه سخن چون ز راست  
 سکه ز زمن از آن بهتر است  
 گرم از آن شد بنه و بار من  
 بهتر از آنست خریدار من  
 لیه غیر از مخزن الاسرار، اثر دیگر نظامی به نام  
 است که نیز هم از جهت وزن و هم از حیث طرز شروع  
 و همچنین از لحاظ شباهت در بعضی معانی از تأثیر  
 دقیق سبایی خالی نیست. نفوذ فردوسی هم مخصوصاً از  
 جنبه ماده و محتوا در مثنویهای شیرین و خسرو و هفت  
 گد و اسکندرنامه پیداست چرا که در این آثار نظامی  
 پرداز از ماده قصه های شاهنامه استفاده کرده است. با  
 همه در این هرسه کتاب نظامی از برخورد با فردوسی و  
 تکرار روایات شاهنامه، با نهایت زیرکی و دقت،  
 اجتناب می کند و خود او نیز بدین نکته تصریح دارد.  
 شاه نامه منظومه وی گواه این مدعاست.

دکیمی کان حکایت شرح کرده است  
 حدیث عشق از آنها طرح کرده است  
 که در صفت او فتادش زندگانی  
 خدنگ افتادش از شست جوانی  
 لگنم آنچه دانا گفت از آغاز  
 که فرخ نیست گفتن گفته را باز  
 در آن جزوی که ماند از عشق بازی  
 سخن راندم نیست بر مرد غازی

\* \* \*

آینان رفت عهد من ز نخست  
 با که با آنکه عهد اوست درست  
 ک آنچه گوینده ای دگر گفته ست  
 ما به می خوردنیم او خفته ست  
 بایش اندیشه مال خود نکنم  
 بد بود بد خصال خود نکنم  
 نتوانم چو باد نوری  
 نکنم دعوی کهن دوزی